

رابطه قرآن و کتاب مقدس از دیدگاه آنجلیکا نویورت: بازتاب یا اثرپذیری؟

سید حامد علی‌زاده موسوی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۸/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۳/۵)

چکیده

رابطه میان قرآن و کتاب مقدس همواره مورد توجه قرآن‌پژوهان و مستشرقان بوده و آرای متفاوت و گاه متضادی را سبب شده است. آنجلیکا نویورت از جمله قرآن‌پژوهانی است که به بررسی این رابطه پرداخته و دیدگاهی جدید را رقم زده است. نویورت با تکیه بر مفاهیمی چون گفتاری بودن قرآن و دوره باستان متأخر، سعی در اثبات این ادعا دارد که ماهیت گفتاری و پویای قرآن سبب شده است که قرآن، حول معلومات و معارفی که در دوره باستان متأخر وجود داشته، به بحث و گفتگو بپردازد. از جمله موضوعات و معارف موجود در دوره باستان متأخر، معارف کتاب مقدسی بود که منجر به طرح سؤالات و بحث‌هایی می‌گردید. این مقاله با بررسی این دیدگاه و وجوه احتمالی آن اعم از اقتباس، بازتاب و اثرپذیری سعی بر آن دارد، دیدگاه نویورت درباره رابطه قرآن و کتاب مقدس را تحت عنوان بازتاب یا اثرپذیری قرار داده و آن را مورد ارزیابی و نقد قرار دهد. آنچه از بررسی دیدگاه وی به دست می‌آید نشان از این حقیقت دارد که دیدگاه نویورت در اکثر موارد بیانگر بازتاب روایت‌های کتاب مقدس در قرآن، بدون اثرپذیری است که دلایل و شواهد موردی متعددی نیز، برای آن بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: آنجلیکا نویورت، اثرپذیری، بازتاب، دوره باستان متأخر، قرآن، کتاب مقدس.

۱. دانش‌آموخته دکتری مطالعات تطبیقی ادیان و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛
Email: hamed.moosavi2@gmail.com

مقدمه

یکی از موضوعاتی که همواره در مطالعات متون مقدس بسیار مورد بحث و مناقشه بوده است، اصالت و وحیانی بودن این متون است. قرآن نیز همچون دیگر متون مقدس، از همان آغاز شاهد اختلافاتی درباره اصالت آن بوده و بارها در آیات گوناگون به این اختلافات اشاره کرده و بدان‌ها پاسخ گفته است.

اثربرداری از فرهنگ و آداب مردم زمانه، اخذ از اشعار جاهلی، اخذ از آیین صابئین، تأملات و تصورات شخصی پیامبر(ص) و اقتباس قرآن از عهدین از جمله مواردی است که خاورشناسان به عنوان مصادر قرآن بیان کرده‌اند [۷، صص ۱۵۰-۱۷۰؛ ۳۲، صص ۹ و ۱۷۰]. در این میان اقتباس و اثربرداری قرآن از کتاب مقدس بیش از سایر موارد اهمیت داشته و می‌توان چنین ادعا کرد که بیشتر مستشرقانی که درباره قرآن صحبت کرده‌اند به تأثیرپذیری قرآن و اسلام از تورات و انجیل اشاره داشته و یا بدان معتقد بوده‌اند. این مستشرقان به شیوه‌های گوناگون، سعی در اثبات ادعای خود دارند. مطالعه تاریخی، زبان‌شناسانه [۱۹، صص ۱۲۸ و ۱۴۲] و یا دو منبعی خواندن قرآن^۱ از جمله رویکردهای مستشرقان در بررسی رابطه میان قرآن و کتاب مقدس است [۴، صص ۱۸-۱۹؛ ۱۳، صص ۴۷].

بحث اصالت قرآن از قرن نوزدهم میلادی به مجامع علمی و آکادمیک غربی راه یافت و از آن زمان تاکنون شاهد تألیفات و تحقیقات گسترده‌ای درباره منابع و مصادر قرآن از سوی مستشرقان هستیم. بدین‌رو پیشینه عام موضوع این مقاله یعنی بحث اصالت قرآن، به حدود دو قرن پیش باز می‌گردد. این مقاله ذیل موضوع رابطه قرآن و کتاب مقدس قرار گرفته است و در حوزه رابطه قرآن و کتاب مقدس نیز به دیدگاه و رویکردی جدید در این باره می‌پردازد. تاکنون هیچ پژوهشی، چه در فارسی و چه در انگلیسی، به صورت مستقل به این دیدگاه نپرداخته است و آنچه تاکنون در بررسی دیدگاه نویورت صورت گرفته، صرفاً ترجمه شمار اندکی از مقالات ایشان به زبان فارسی [۱۵؛ ۱۷ و ۱۸] و یا مطالعه مروری کتاب‌ها و آثار وی توسط دیگر مستشرقان به زبان انگلیسی است [۳۰ و ۳۱]. بدین‌رو پیشینه خاص این موضوع صرفاً بدین ترجمه‌ها و مطالعات مروری محدود می‌شود. ترجمه‌های انجام شده نیز تنها به ترجمه این مقالات به زبان فارسی اکتفا کرده و به تحلیل و بررسی دیدگاه‌های وی نپرداخته‌اند. دون استوارت^۲

۱. به این معنا که برای قرآن دو منبع قائل هستند؛ یکی وحیانی و دیگر غیر وحیانی، همچون فرهنگ و آداب مردم زمانه.

2. Deven Stewart.

گرد پوین^۱ و آندرو ریپین^۲ از جمله قرآن‌پژوهانی هستند که در مطالعه مروری آثار نیورت دست به قلم شده‌اند. در این میان مطالعه مروری کتاب متن مقدس، شعر و شکل‌گیری جامعه که توسط دون استوارت به رشته تحریر درآمده است را می‌توان از مهمترین این مقالات دانست که افزون بر گزارشی مناسب از کتاب، نکاتی دقیق درباره دیدگاه نیورت پیرامون رابطه قرآن و کتاب مقدس به دست داده است [۳۱، صص ۱، ۲، ۵-۱۴۲].

آنجلیکا نیورت

آنجلیکا نیورت^۳ از جمله مستشرقان و قرآن‌پژوهانی است که سال‌ها به بررسی قرآن و بازتاب کتاب مقدس در آن پرداخته و آثار متعددی را در این باره به رشته تحریر درآورده است. از وی بیش از ده‌ها کتاب و مقاله در این زمینه به چاپ رسیده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های متن مقدس، شعر و شکل‌گیری جامعه [۲۸]، بررسی ساختار سوره‌های مکی [۲۰] و قرآن به مثابه متنی از دوران باستان متأخر، رویکردی اروپایی به قرآن [۲۵] اشاره کرد. وی همچنین از نویسندگان دایره‌المعارف قرآن لایدن (EQ) است که مقالاتی همچون «شکل و ساختار قرآن» [۲۱] و «اسطوره‌ها و افسانه‌ها در قرآن» [۲۲] را نگاشته است. مقالات تطبیقی فراوانی درباره شخصیت‌های مشترک در قرآن و کتاب مقدس همچون حضرت مریم (س)، حضرت عیسی (ع)، حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) نیز از وی به چاپ رسیده است. افزون بر این، سرپرستی و نظارت پروژه تحقیقاتی «کوریس کورانیوم» از دیگر فعالیت‌های قرآنی نیورت به‌شمار می‌رود. این پروژه توسط آکادمی علوم انسانی برلین - براندنبورگ اجرا می‌شود که در چند بخش به تحقیق و پژوهش درباره قرآن می‌پردازد. بخش نخست آن مربوط به مستندسازی متن قرآن است که در آن نسخه‌های خطی قرآن و مصاحف چهار قرن اول اسلامی را بررسی می‌کنند تا با مقایسه میان نسخه‌های گوناگون و رسم‌الخط کوفی و حجازی به تاریخ واحدی برای تدوین قرآن برسند. بخش دیگر آن مربوط به مشاهده و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های میان سوره‌های قرآنی و متون کتاب‌های مقدس یهودیان و مسیحیان، چون عهدین و مزامیر است. بخش سوم نیز بخش تفسیر است که با توجه به برداشت‌های مختلف، تحلیل‌های انتقادی و نظرات قدیم و جدید، تلاش می‌کند به تفسیری واحد دست یابد [۳۳].

1. Gred Puin.
2. Andrew Rippin.
3. Angelika Neuwirth.

رابطه قرآن و کتاب مقدس از دیدگاه آنجلیکا نویورت

دیدگاه نویورت درباره ماهیت قرآن از جمله پیش فرض‌هایی است که برای فهم دیدگاه وی درباره رابطه قرآن و کتاب مقدس، باید مورد بررسی قرار گیرد. نویورت پس از نقد دو دیدگاه سنتی و شک‌گرایانه درباره ماهیت قرآن، دیدگاه خود را در این باره بیان می‌کند. وی بر این باور است که مشکل اصلی بحران نویورت بر این باور است که مشکل اصلی بحران کنونی در پژوهش‌های قرآنی غرب، پیش‌فرض‌هایی است که بین این دو دیدگاه در نوسان است. بنابراین ماهیت قرآن از دیدگاه نویورت بر دو اصل مهم استوار است: اصل اول بر این امر تأکید دارد که قرآن یک تألیف ادبی نیست، بلکه یک رسانه و واسطه نقل و انتقال است که یک ارتباط را شکل داده و آن را بازتاب می‌دهد؛ اصل دوم عبارت است از اینکه قرآن یک متن از پیش طراحی شده قطعی و ثابت نیست، بلکه متنی پویا و سیال است که نزاع و گفتگوهای الهیاتی و فلسفی بین طرف‌های مختلف از فرقه‌های گوناگون عهد باستان متأخر را منعکس می‌کند.

عهد باستان متأخر از دیگر اصطلاحات کلیدی نویورت است. نویورت بر این باور است که قرائت ما از قرآن باید قرائت در زمانی^۱ باشد بدین معنا که قرآن به مثابه مجموعه‌ای از مناظرات، گفتگوها و پرسش و پاسخ‌هایی که در دوره باستان متأخر به‌وقوع پیوسته است، قرائت شود. بدین‌رو شرط اصلی و اساسی در فهم قرآن، بررسی دقیق دوره باستان متأخر و آشنایی با مجموعه‌های تفسیری، متون و فرهنگ آن دوره است تا در این‌صورت دغدغه‌ها، سؤال‌ها، تصورات و پیش‌فرض‌های ذهنی آن‌ها برای خواننده قرآن مشخص گردد؛ به‌گونه‌ای که قرآن در پرتو آگاهی از بافت فرهنگی و اجتماعی آن دوران روشن گردد. نویورت چنین ادعا می‌کند که ظهور مسیحیان، یهودیان و سنت‌های اسلامی در یک فضای معرفتی مشابه رخ داده است، فضایی که به گفتگو و مناظرات فرهنگ دوره باستان متأخر منحصر است. از این‌رو دوره باستان متأخر، فضایی است که در آن اسلام و قرآن شکل گرفته است و برای شناخت صحیح قرآن، باید پیش از هر چیز فضا و بافت دوران نزول قرآن را شناخت.

امروزه اصطلاح دوران باستان متأخر غالباً به عصر و دوره پس از دوران باستان اشاره دارد، یعنی دوره‌ای که در آن، دو دین یهودیت و مسیحیت گسترش یافت و موجبات توزیع قدرت جدید را فراهم آورد. نویورت عهد باستان متأخر را مفهومی صرفاً معرفت

شناختی می‌داند؛ فضای معرفتی‌ای که در آن گروه‌های بسیاری متعهد به تفسیر دوباره متن‌های متنوع ارث برده شده از دوره باستان، اعم از کتاب مقدس عبری، اشعار مشرکان و فلسفه بودند. نویورت بر این باور است که با توجه به این پیشینه و بافت قرآن و تأکید بر دوره باستان متأخر است که می‌توان از مطالعات قرآنی قرن نوزدهم فاصله گرفت، چرا که این دسته مطالعات، قرآن را صرفاً یک متن منفعل و تأثیرپذیر از فرهنگ دوران باستان متأخر دانسته‌اند، اما با توجه به نقش قرآن در دوران باستان متأخر، می‌توان از قرآن به عنوان یک بازیگر مهم و خلاق در مناظرات و مباحثات دوران باستان متأخر نام برد. [۲۷، صص ۱۹۸-۱۹۹]. از دیگر ممیزات مطالعات قرآنی نویورت استفاده وی از تفسیر و سنت اسلامی در کنار منابع تاریخی است [۲۸، صص ۱۷۹-۱۸۰].

برجسته‌ترین و اصیل‌ترین نظریات نویورت به فرآیند تطور و توسعه مربوط می‌شود که از نظر او با شکل‌گیری جامعه پیوند می‌یابد [۱، صص ۹۴-۹۶]. از نظر نویورت تکمله‌ها و اطلاعاتی که به آیات و گزارش‌های قرآنی نخستین اضافه می‌گردد، بیانگر سیر تحول و تکامل در متن قرآن و جامعه اسلامی نخستین است. این فرآیند تکامل به واسطه تعاملات و ارتباطات و هم‌چنین پرسش و پاسخ‌های متعددی است که درون جامعه شکل گرفته است. بدین‌رو نویورت وحی تدریجی قرآن را نوعی مکالمه میان خدا و انسان‌هایی که شنونده قرآن بودند، می‌داند که این ارتباط و گفتگو به صورت مداوم در جریان بوده است.^۱ وی با پذیرش تقسیم چهارگانه قرآن نولدکه، به بیان فرآیند شکل‌گیری قرآن و در کنار آن جامعه نخستین اسلامی پرداخته است و در هر مرحله عناصر کلیدی در این فرآیند را بیان کرده است که از آن جمله عنصر کتاب مقدس و نقش پررنگ آن، در دوره متأخر مکی است [۲۱، صص ۲۴۵-۲۴۷].

وی بر این اعتقاد است که برای درک قرآن و جامعه اسلامی نخستین، باید به تاریخ و گزارش‌های تاریخی قرآن توجه کرد؛ بدین معنا که قرآن تنها در مصحف و یک متن مکتوب جای نگرفته است، بلکه در ارتباطات و تعاملات شفاهی نیز باید در پی قرآن بود. بدین دلیل است که نویورت به قرآن به مثابه یک آرشیو نمی‌نگرد، بلکه او قرآن را همچون فرآیندی در نظر می‌گیرد (فرآیند پیامبر(ص) و جامعه) که با مذاکره و ارتباط با سنت‌های قدیمی و میراث‌های متنوع موجود در پی ایجاد هویت دینی جدید است [۲۷، صص ۱۸۹-۱۹۵].

1. a persistent divine- human communication

نویورت ادعای پیتر برون^۱، مورخ مشهور دوره باستان متأخر در دانشگاه پرینستون را مبنی بر اینکه فرهنگ نخستین اسلامی در زیر پرتو فرهنگ مسیحی دوران باستان متأخر توسعه یافته است و مسلمانان نخستین تبدیل به مدل‌هایی مسیحی شده‌اند، رد می‌کند و فصاحت و بلاغت ادبی قرآن را برای نفی دیدگاه او کافی می‌داند. نویورت به شدت با این مطلب که قرآن اثری منفعل در مقابل مسیحیت باشد، مخالفت می‌کند و چنین ادعا می‌کند که قرآن فعال‌ترین بازیگر در دوران باستان متأخر است.

نویورت در نهایت رهیافت خود را در تعدیل دو دیدگاه مطرح می‌سازد و چنین می‌گوید: «به نظر من پژوهش‌های مسلمانان باید بی‌پروا تر باشد. مسلمانان باید افق‌های ذهنی خود را نسبت به تاریخ گسترش دهند، به گونه‌ای که سه فرهنگ به صورت یکسان در آن ظاهر شود. در مقابل، پژوهش‌های غربی باید بیشتر محتاط باشد. این پژوهش‌ها نباید به خود اجازه دهد که خود را به اشتباه و مغالطات تاریخی بیندازد و قرآن را به یک بازسازی پسا قانونی از کتاب مقدس فروکاهد و رویداد منحصر به فرد قرآنی و وحی و بیان آن را نادیده بگیرد و حتی در صورت پذیرش واقعیت تاریخی پیامبر(ص)، آن را به یک حرکت اصلاحی ساده تقلیل دهد» [۲۷، ص ۲۰۰].

نویورت برای تبیین دیدگاه خویش به صورت مطالعات موردی، بخش‌هایی از قرآن را با متون مسیحی - یهودی مقایسه کرده و شباهت این متون را ناشی از سنت شفاهی موجود در زمان نزول قرآن دانسته است که از آن جمله می‌توان به مقایسه سوره التوحید و اعتقادنامه نیقیه و سوره الرحمن و مزامیر اشاره کرد [۲۸، صص ۲۹۹-۳۸۴؛ ۲۶، صص ۷۳۲-۷۷۸].

ارزیابی دیدگاه نویورت

همان‌گونه که بیان شد نویورت قرآن را به‌سان یک رسانه و واسطه نقل و ارتباط می‌داند و از آن به فراسخن و فراگفتمان تعبیر می‌کند. به عبارت دیگر، وی قرآن را سخنی درباره سخن و توضیح و تکمله‌ای درباره خود پیام قرآن یا درباره سخن دیگران می‌داند. وی با ادعای شفاهی بودن قرآن، در پی اثبات این مطلب است که قرآن همچون یک متن مکتوب بسته‌شده نیست و بلکه قرآن یک سنت و مجموعه شفاهی پویا است که در فرآیند پرسش‌ها و پاسخ‌ها و گفتگوها شکل گرفته است [۲۴، صص ۱۴۱-۱۴۳].

1. Peter Brown

حال بنابر چنین تعریفی آنچه بسیار مهم است، توجه به این مطلب است که چه سنت‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان و در نتیجه گفتگوها و سخن‌هایی در زمان نزول قرآن وجود داشته است (شرایط حیات)، که قرآن درباره آن‌ها سخن گفته و یا به گفتگو و پاسخ بدان‌ها نشسته است. نویورت عصر قرآن را عصر کارهای خارق‌العاده و شگفتی نمی‌داند، بلکه آن‌را عصری دانسته است که در آن یک متن ادبی برتر و غالباً فرامتنی با تحت الشعاع قرار دادن طرف مقابل بر وی غلبه می‌کند که این عمل بعدها در کلام اسلامی به اعجاز نام‌آور شده است. شناخت دقیق شرایط حیات و بافت زمان نزول قرآن از مهمترین دغدغه‌های نویورت برای تبیین دیدگاه خود است. نویورت بر این اعتقاد است که قرآن با دوره‌ای که مجموعه‌های بزرگ تفسیری و سنت‌های شفاهی ادیان توحیدی همچون تلمود، اعتقادنامه‌های کلیسایی، تدوین و نشر یافته بودند، هم دوره است. وی بر این باور است که مخاطبان قرآن کسانی هستند که فرهنگشان با آموزه‌های برگرفته از کتاب مقدس و باورها و فرهنگ‌های پس از آن شکل گرفته است؛ بدین‌رو، قرآن با سؤالاتی درباره کتاب مقدس و تفاسیر پیرامون آن روبرو است که باید بدان‌ها پاسخ گفته و مخاطبان خویش را قانع سازد. لذا قرآن را می‌توان متنی تفسیری و در عین حال جدلی - دفاعی دانست [۱۸، صص ۸۳-۸۴]. وی بر این باور است که هر سه دین (یهودیت، مسیحیت و اسلام) در یک فضای معرفتی واحد رشد و گسترش یافته‌اند که از آن، به دوره باستان متأخر یاد کرده است. نویورت قرآن را در عرض عهد عتیق و عهد جدید دانسته و برای قرآن، همچون دو متن دیگر نقشی فعال و خلاقانه قائل است [۳۱، صص ۱۴۲]. از بررسی دیدگاه‌ها و نوشته‌های نویورت چنین بر می‌آید که وی به وجود ارتباط و پیوند میان قرآن و سنت‌های یهودی، مسیحی و بت‌پرست، بدون آنکه بر تأثیر یکی از این سنت‌ها تأکید شود، باور دارد، اما آنچه دیدگاه وی را بیشتر روشن می‌سازد، توجه به این سؤال است که این ارتباط و پیوند و یا تعامل و گفتگو به چه صورت است؟ در پاسخ به این پرسش حداقل سه وجه محتمل است که در ادامه هر کدام را از دیدگاه نویورت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. اقتباس و وام‌گیری از سنت‌های پیشین اعم از: مسیحی، یهودی و بت‌پرست

نویورت از مخالفان سرسخت نظریه اقتباس و وام‌گیری قرآن از کتاب مقدس است و به عنوان ناقد این دیدگاه، در فضای آکادمیک غرب شناخته می‌شود. وی نقدهای بسیاری بر تجدیدنظرطلبان و همچنین بر سریانی‌شناسان زده و دیدگاه آن‌ها را مردود دانسته

است. افزون بر این‌ها یکی از اهداف نیورت در پروژه کورپس کورانیوم مقابله با این دسته دیدگاه‌ها و نقد علمی و دقیق آن‌ها بیان شده است [۱۶، ص ۲۱؛ ۲۳، صص ۳-۴؛ ۲۹، ص ۳۶]. بدین‌رو شبهه و دیدگاه اقتباس به هیچ‌وجه با دیدگاه نیورت همخوانی ندارد و این وجه به‌طور کامل مردود شمرده می‌شود.

۲. بازتاب فرهنگ و سنت‌های دوره باستان متأخر

بازتاب در لغت به معنای برگشت و انعکاس است و از لحاظ دستور زبانی، اسم مصدر به شمار می‌رود [۲، ج ۲، ص ۷۵۸]. مراد از بازتاب روایت‌های کتاب مقدس در قرآن، آن دسته از گزاره‌ها و آیاتی از قرآن هستند که به گزارش و بیان باور، داستان و یا روایت‌های کتاب مقدس پرداخته‌اند. آنچه معنای «بازتاب» را روشن‌تر خواهد ساخت، بیان تفاوت این واژه با «اثرپذیری» است، چرا که اثرپذیری معنای خاصی دارد که بیانگر نوعی تأثیر و تأثر است که دو طرف بر یکدیگر گذاشته و بر آن‌ها دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس که به تفصیل در بخش بعدی مورد توجه قرار خواهد گرفت، بدین نکته توجه دارد که قرآن، باور و یا روایتی از کتاب مقدس را با علم به بطلان آن روایت کند و این نشان از منفعل بودن قرآن در برابر کتاب مقدس دارد. پس با تفکیک میان این دو اصطلاح روشن می‌شود که گزاره‌ها و آیاتی که در قرآن بازتاب روایت‌های کتاب مقدس هستند، معنای اثرپذیری را در خود ندارند، بدین خاطر که پس از بازتاب و نقل روایت‌های کتاب مقدس در قرآن، زمینه ارزیابی و نقد مثبت و منفی آن نیز وجود دارد و اگر در آیه‌ای، باور یا روایتی از کتاب مقدس نقد شود، آن آیه را گرفتار تضاد درونی نمی‌دانیم؛ چرا که نقد و یا تأیید و یا ارزیابی یک آموزه و روایت تاریخی و یا... ابتدا نیازمند بیان و اشاره به آن روایت و آموزه است. پس بازتاب صرفاً به معنای نقل و انعکاس روایت‌ها، بدون پذیرش و اثرپذیری از آن است. چرا که اگر بازتاب روایت‌های کتاب مقدس، به معنای پذیرش آن روایت‌ها از سوی قرآن قلمداد می‌شد، باید زمینه نقد آن‌را از دست رفته بدانیم و در صورت نقد هم، آن آیه را دارای ناسازگاری درونی بباییم.

دیدگاه نیورت می‌تواند این وجه از وجوه سه‌گانه را شامل شود، چرا که نیورت قائل است که مخاطبان قرآن، دانش و معلوماتی داشتند که در زبان و ذهن آن‌ها جاری بوده است و قرآن براساس آن معلومات به گفتگو و پرسش و پاسخ بدان‌ها پرداخته است. بدین‌رو این معلومات و دانش‌ها و سنت‌های جاری میان مردم، در قرآن نقل و انعکاس

یافته است [۲۷، ص ۲۰۰]، بدون اینکه بر اثرپذیری قرآن تأکید شود و دلیل برآن نیز این است که نویورت به ردّ، تکمیل و یا تصحیح برخی دیدگاه‌ها و سنت‌های یهودی و مسیحی در قرآن توجه داده است که این خود نشان از بازتاب و انعکاس روایت‌های کتاب مقدس، بدون پذیرش و اثرگذاری آن‌ها دارد، چرا که همان‌گونه که بیان شد در صورتی که قائل به اثرپذیری قرآن شویم و بگوییم که قرآن فلان روایت و یا فلان دیدگاه را نقل کرده است و این به معنای پذیرش آن است، پس نقد آن نوعی ناسازگاری درونی را به همراه دارد. افزون بر این، همان‌گونه که بیان شد اثرپذیری، بیانگر نقشی منفعل برای قرآن است و اگر قرآن نقشی تکمیلی و تصحیحی و یا انکاری داشته باشد، دیگر نقش آن منفعل نخواهد بود، بلکه نقشی فعال خواهد داشت. این در حالی است که نویورت برای قرآن نقشی فعال قائل است [۳۱، ص ۱۴۲].

۱.۲. چگونگی برخورد قرآن با روایت‌های انعکاس یافته در آن

با بررسی دیدگاه نویورت و واکاوی آن به صورت مطالعات موردی، می‌توان به این نتیجه دست یافت که قرآن به صورت‌های گوناگون، با روایت‌های بازتاب یافته از سنت‌های یهودی و مسیحی برخورد کرده است. چنین رویکردی خود می‌تواند پرده از دیدگاه نویورت برداشته و دیدگاه وی را بهتر برای ما تبیین سازد. زیرا همان‌گونه که بیان شد تنها در صورتی که از میان وجوه احتمالی رابطه میان قرآن و کتاب مقدس، وجه بازتاب و نقل روایت‌های کتاب مقدس را پذیرفته باشیم، می‌توانیم چنین برخوردهایی را برای قرآن قائل باشیم و در این صورت است که قرآن دارای تضاد درونی نخواهد شد، چرا که اگر قائل به اثرپذیری قرآن و یا اقتباس آن از کتاب مقدس و سنت‌های مسیحی و یهودی آن دوره باشیم، دیگر هیچ وجهی برای چنین برخوردی با این روایات از سوی قرآن باقی نمی‌ماند و قرآن به عنوان یک متن اقتباسی و یا اثرپذیر از کتاب مقدس باید دیدگاه‌ها و روایت‌های کتاب مقدس و سنت‌های یهودی و مسیحی را حداقل در گزاره‌ها و آموزه‌های اصلی پذیرفته باشد؛ حال آنکه مطابق دیدگاه نویورت روایت‌های کتاب مقدس و سنت‌های یهودی و مسیحی، پس از نقل و بازتاب در قرآن با یکی از سه برخورد زیر روبه‌رو می‌شود: تأیید و پذیرش، تصحیح و پیرایش، انکار و نکوهش.

مقصود از برخورد تأییدی آن است که قرآن پس از نقل و بازتاب سنت و روایتی از کتاب مقدس، بدون هیچ‌گونه تصحیح و تکمیلی، رضایت خود را از آن اعلام می‌دارد و درستی آن‌را

امضا می‌کند و یا اینکه حداقل هنگام بازتاب آن، نسبت به آن سکوت می‌کند. نکته‌ای که در رویکرد نویورت بدین موضوع وجود دارد این است که نویورت چنین برخوردی را با رویکردی تاریخی تبیین کرده است و روایت‌ها و آموزه‌های تأییدی در قرآن را ناشی از وجود این‌گونه آموزه‌ها در دوره باستان متأخر دانسته است، به عبارت دیگر آنچه به عنوان منشأ این‌گونه بازتاب‌ها در دیدگاه نویورت معرفی شده است، وجود چنین معارفی در دوره باستان متأخر و آشنایی مردم آن دوره با این معارف و آموزه‌ها بوده است [۲۹، ص ۵۰]. آنچه در رویکرد نویورت کمتر به چشم می‌خورد توجه به دیگر علل این بازتاب و برخورد تأییدی قرآن با آن است؛ چرا که قرآن نسبت به هر آنچه مبتنی بر عقل، فطرت و وحی می‌باشد، خواه در سنت‌های یهودی - مسیحی باشد و خواه در سنت‌های جاهلی و بت‌پرست، صحه گذاشته و آن‌ها را مورد تأیید قرار داده است. بدین‌رو در این‌گونه روایات و آموزه‌های بازتاب یافته از کتاب مقدس نیز همین‌گونه است و قرآن نظر بر اینکه آن‌ها مبتنی بر عقل بوده و یا با فطرت انسانی سازگار است و یا اینکه هر دو دارای منشأیی واحد و وحیانی هستند، بر آن‌ها صحه گذاشته و مورد تأیید قرار داده است. البته ممکن است که این موضوعات در آن دوره نیز بیش از سایر موضوعات در میان مردم مورد توجه بوده و مردم درباره آن‌ها سخن می‌گفته‌اند که این نیز بر اساس حکمت خداوند و بیان قرآن است که به موضوعات جاری و ساری در میان مردم پرداخته و با نقل و اشاره به میراث مکتوب و شفاهی گذشته، آن‌ها را مورد تأیید قرار داده است. بنابراین اگر صفات پسندیده‌ای در میان مردم جزیره‌العرب همچون سخاوت و مهمان‌دوستی وجود داشته است، به دلیل ملائمت این صفات با عقل، قرآن نیز آن‌ها را تأیید کرده است و یا اگر قرآن، آموزه و یا داستانی از کتاب مقدس را نقل کرده و آن‌را پذیرفته است ناشی از منشأ و خاستگاه واحد است. قرآن نیز خود، بر مشترک بودن برخی از آموزه‌ها و باورهای دین اسلام و دیگر ادیان تأکید و تصریح کرده است که خود بر پذیرش برخی از روایت‌های بازتاب یافته از کتاب مقدس دلالت دارد:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» [الشوری: ۱۳].

«از دین آنچه را که به نوح(ع) در باره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در باره آن به ابراهیم (ع) و موسی(ع) و عیسی(ع) سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید».

برخورد تصحیحی و پیرایشی نیز مربوط به آن دسته از آموزه‌ها و روایت‌هایی است

که منشأیی عقلانی و وحیانی داشته، ولی در طول زمان توسط مردم دستخوش تغییراتی قرار گرفته است که منجر به پیدایش معارف و آموزه‌هایی التقاطی گردیده است و در اینجاست که قرآن با پذیرش اصل روایت، معارف التقاطی آن را تصحیح می‌کند. نویورت بارها بر این ویژگی قرآن توجه داده و به صورت مطالعات موردی بدان‌ها پرداخته است که از آن جمله می‌توان به خدای همگانی اشاره کرد که قرآن دیدگاه بنی‌اسرائیل، درباره خدای قوم را تصحیح کرده است و یا در رابطه میان سوره الرحمن و مزامیر، خدای انسان‌انگارانه در توصیفات مزامیر را تصحیح کرده و رویکرد و توصیف درست از خدا را بیان داشته است [۲۶، صص ۷۷۰-۷۷۸].

به عنوان مثال در داستان حضرت موسی(ع)، نویورت بر این باور است که آیات سوره طه، خداوند را دیگر به عنوان خدای گروهی برگزیده و نجات دهنده‌ای که مردمش را به خارج مصر هدایت کرد، معرفی نمی‌کند، بلکه او خودش را چنین معرفی می‌کند:

«پس چون بدان رسید ندا داده شد که ای موسی(ع)؛ این منم پروردگار تو پایپوش خویش را بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی؛ و من تو را برگزیده‌ام پس بدانچه وحی می‌شود گوش فرا ده؛ منم من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار؛ در حقیقت قیامت فرا رسنده است، می‌خواهم آن را پوشیده دارم تا هر کسی به موجب آنچه می‌کوشد جزا یابد؛...؛ برو به سوی فرعون...» [طه: ۱۱-۲۵].

در این آیات هیچ اشاره‌ای به «خدای پدران شما، خدای ابراهیم(ع)، اسحاق(ع) و یعقوب(ع)» [۱۱، خروج: ۳، ۶] نشده است. به جای آن، خدا، خودش را به عنوان «خدای تو»^۱ (ربک) شناسانده است که تفسیر معمول از تتراگراماتون^۲ در ترجمه سبعینیه^۳ می‌باشد و در تمام سوره‌های مکی از این عبارت (ربک) استفاده شده است. نویورت بر این باور است که این آیات از سوره طه که بازتاب دهنده روایت موسی(ع) از کتاب مقدس بوده، نقشی پیرایشی داشته و سعی بر آن دارد که باور یهودیان، مبنی بر اعتقاد به خدای قومی برگزیده را تصحیح کند [۲۵، صص ۶۶۵-۶۶۷].

برخورد انکاری و نکوهشی نیز نسبت به آن دسته از روایات سنت‌های یهودی و مسیحی است که قرآن به صورت کامل آن‌ها را نپذیرفته و نفی می‌کند. به‌عنوان نمونه

1. ho kyrios.

2. tetragrammaton.

3. Septuagint.

نویورت در بررسی تطبیقی سوره التوحید و اعتقادنامه نیقیه این سوره را در بخش‌هایی تصحیحی و در بخش‌هایی انکاری دانسته است که به تعبیر خود او آیه سوم سوره التوحید، طنین وارونه از اعتقادنامه نیقیه است؛ به این معنا که دیدگاه و روایتی از مسیحیت را به صورت کامل رد می‌کند که در این سوره اعتقاد به بنوت و پسر خدا بودن مسیح است. آیه مذکور نه تنها اعتقادنامه نیقیه درباره از یک ذات و نهاد مشترک بودن مسیح با خداوند «homoousios to patri» را وارونه کرده، بلکه گذشته از وجود پسر، باور به هم‌مرتبه بودن هر موجودی با خداوند را مردود دانسته است [۱۸، ص ۱۰۸].

۲.۲. بازتاب شعر

از دیگر مواردی که نویورت بر بازتاب آن در قرآن توجه کرده است، شعر است. نویورت بر این باور است که قرآن با شعر باستانی عرب و همچنین سنت‌های شعری و فلسفی یهودی، مسیحی و مشرکانه متجلی می‌شود، که فرض بر آن است که دانش عمومی افراد تحصیل کرده در آن زمان را تشکیل می‌داده است. او همچنین در عنوان کتاب اخیرش «متن مقدس، شعر و شکل‌گیری جامعه» به شعر توجه کرده است که نشان از اهمیت و جایگاه ویژه آن دارد. این واژه نه تنها به شعرگونه بودن قرآن اشاره دارد، بلکه به پیوند قرآن با اشعار عرب باستان توجه دارد، اما آنچه در ارزیابی و بررسی این نکته باید توجه داد این است که بازتاب شعر، همچون بازتاب روایت‌های کتاب مقدس در صورتی که بدون تأثیرپذیری قرآن از آن‌ها و با تأکید بر اهدافی خاص صورت گرفته باشد، قابل پذیرش است؛ چرا که فرهنگ محاوره و گفتگو چنین اقتضا می‌کند که در مقام گفتگو و تخاطب به دانش عمومی مخاطبان اعم از دانش شعری و دینی آن‌ها توجه داشت و مطابق و با بهره‌گیری از آن‌ها سخن گفت. بدین جهت است که لغت‌شناسی یکی از مهمترین علوم است که در فهم و تفسیر قرآن، از همان آغاز مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان اسلامی قرار گرفته است و دیوان اشعار عرب از جمله مهمترین منابع شناخت واژه‌های قرآن هستند. ابن عباس در این باره چنین گفته است: «وقتی دنبال چیزی از واژه‌های ناشناس قرآن هستید آن را در شعر بجوید؛ زیرا که شعر، کتاب فراهم آمده عرب است» [۸، ج ۲، ص ۳۰۲]. سیوطی در بیان اهمیت شعر در لغت‌شناسی، یکی از مهمترین وظایف واژه‌شناسان را حفظ اشعار عرب دانسته است و این اشعار را مشتمل بر پندها و آدابی دانسته که به واسطه آن‌ها می‌توان قرآن و حدیث را تفسیر کرد [۸، ج ۲،

ص ۳۰۹]. بنابراین، آنچه از دیدگاه نویورت مهم است، دانش و معلومات مردم در دوره باستان متأخر است که مهمترین آن‌ها، دانش کتاب مقدسی و دیگری دانش شعری است و قرآن به عنوان مجموعه‌ای شفاهی و پویا با توجه به این دانش‌ها و معلومات با مردم سخن گفته و با آن‌ها به گفتگو و پرسش و پاسخ نشسته است و این همان معنای بازتاب و یا سخن گفتن به زبان قوم است. آنچه در تفسیر بازتاب و سخن گفتن به زبان قوم دچار ابهام می‌شود، تأثیرپذیری قرآن از دانش و معلومات و فرهنگ آن زمان است که باید مورد توجه قرار گیرد.

در مورد شعرگونه بودن قرآن نیز که نویورت در مواردی بدان توجه کرده و در عنوان کتابش به این ویژگی قرآن توجه داده است، مطلب دیگری نیز قابل بررسی و ارزیابی است؛ از دیدگاه مسلمانان، قرآن فراتر از آن است که به آن نسبت شعر دهند و اصلاً یکی از توصیفات مخالفان قرآن توصیف آن به شعر است. حال باید بررسی کرد که مراد نویورت از شعرگونه خواندن قرآن به چه معناست. اولین نکته این است که اهمیت شعر در مطالعات نویورت، بیشتر به خاطر دانش شعری جامعه نخستین است که مطابق این دانش است که قرآن به گفتگو با آن‌ها می‌پردازد و در توصیفات و روایاتش از آن بهره می‌برد؛ اما شاعرانه و شعرگونه بودن قرآن در نگاه نویورت اشاره به آهنگین بودن قرآن و اشاره به ویژگی ریتم و قافیه در قرآن دارد. به عنوان مثال وی سوره الرحمن را بسیار شعرگونه خوانده است که به آهنگین بودن آن اشاره دارد. بنابراین، شعر در مطالعات و پژوهش‌های نویورت اولاً به بافت و شرایط حیات دوره نزول اشاره داشته و ثانیاً به آهنگین بودن قرآن توجه دارد. البته ویژگی‌های ادبی و آهنگین بودن قرآن، به همراه مضامین عالی و فصاحت و بلاغت آن است که هیچ هم‌وردی را توان رویارویی با آن نیست [صص ۷۷۷-۷۷۸؛ ۳۱، صص ۱۳۶-۱۳۷].

۳.۲. سخن گفتن قرآن با زبان قوم

از جمله آیاتی که اندیشمندان و مفسران اسلامی به بحث و گفتگو درباره آن پرداخته‌اند، آیه چهارم سوره ابراهیم (ع) است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند». درباره اینکه این آیه چه مقدار با دیدگاه آنجلیکا نویورت سازگاری دارد و آیا اینکه «لسان قوم» را می‌توان به معنای بازتاب روایت‌های کتاب مقدس دانست یا خیر، پیش از هر چیز باید معنای این آیه را تبیین کرد. در این باره دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی وجود دارد و مفسران

هریک، تعبیری گوناگون به کار برده‌اند. برخی مفسران برای این آیه معنایی محدود در نظر گرفته و با توجه به معنای ظاهری آن، لسان قوم را به معنای زبان مردم منطقه دانسته‌اند، به گونه‌ای که دیگر نیازی به مترجم نداشته باشند و معنای کلام را بفهمند. شیخ طوسی از این مفسران است که در تفسیر این آیه چنین آورده است:

«خداوند بلند مرتبه خبر می‌دهد که در زمان‌های گذشته پیامبری را به سوی قومی نفرستاده، جز به زبان قومش تا آنگاه که چیزی را برای آنان بیان می‌کند آن را بفهمند و نیازمند کسی که به ترجمه می‌پردازد، نباشند» [۱۰، ذیل آیه].

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه، لسان را به معنای لغت دانسته و چنین بیان کرده است:

«مراد از فرستادن پیامبر به زبان قوم خود، فرستادن او به زبان کسی است که در میان آنان زندگی می‌کند و با آنان نشست و برخاست، رفت و آمد می‌نماید و مراد، فرستادن او به زبان قومی که او از نظر نژادی از آنان است، نیست؛ زیرا خدای سبحان به مهاجرت لوط از کلد که زبان‌شان سریانی بود به مؤتفکات که عبرانی بودند تصریح می‌کند و با این حال آن‌ها را قوم لوط می‌نامد» [۹، ج ۱۲، ص ۱۵].

برخی دیگر زبان قوم را فراتر از لغت دانسته و چنین بیان کرده‌اند که مراد از زبان قوم این است که قرآن مطابق سطح و افق فکری مخاطبان و موافق با معلومات و تجربیات آن‌ها نازل شده است. به عبارت دیگر چون قرآن در محیط جزیره‌العرب نازل شده است و با مردمی با اعتقادات، رفتار و سنت‌های خاص سر و کار پیدا کرده و با آنان سخن گفته است، لذا از مفاهیم و معلومات و دانش مردم آن زمان و مکان برای انتقال هرچه بهتر پیام قرآن استفاده کرده است. بنابراین دیدگاه، زبان قوم هم شامل لغت می‌شود و هم شامل زبانی که مقصودها را به دیگران منتقل کند [۵، صص ۶۷-۶۵]. این گروه از صاحب‌نظران به ویژگی‌های زبان‌شناختی زبان، توجه کرده و دیدگاه خود را با این ویژگی‌ها اثبات کرده‌اند. از جمله ویژگی‌های زبان عبارتند از: قدرت جابجایی که به زبان، قدرت توصیف چیزهای دور و نزدیک و حتی توصیف چیزهایی که اصلاً وجود ندارند و صرفاً ساخته و پرداخته ذهن هستند، می‌دهد؛ قراردادی بودن زبان؛ باروری و فعال بودن در تولید گفته‌های جدید؛ انتقال فرهنگی. افزون بر این‌ها، ویژگی‌های دیگری

نیز باید در کلام و زبان وجود داشته باشد تا آن کلام به صحت و سلامت توصیف گردد که از آن جمله: رعایت ارتباط و انسجام در کلام، توجه به دانش مخاطبین و انتظارات آن‌ها است [۵]. به عبارت دیگر هر کلام دقیق و صحیحی هم باید میان خود کلام ارتباط و انسجام داشته باشد، به گونه‌ای که مخاطب به خوبی آن را درک کند و هم اینکه باید با جهان خارج ارتباط داشته باشد و دانش و انتظارات مخاطبین خود را در نظر بگیرد. پس نزول قرآن به زبان قوم همه این ویژگی‌های زبان شناختی را در خود دارد و قرآن هم از لحاظ درونی دارای انسجام و ارتباط است و هم با محیط خارج ارتباط و انسجام دارد.

با تفسیر و تعبیر برگرفته از زبان قوم، می‌توان این تفسیر از زبان قوم را بسیار شبیه وجه بازتاب فرهنگ و سنت‌های زمان نزول قرآن دانست که با دیدگاه نویورت نیز تا حدود بسیاری همخوانی دارد. بدین معنا که قرآن در فضای معرفتی دوره باستان متأخر نازل شده است و با مردمی با اعتقادات، رفتار و سنت‌های خاص سر و کار پیدا کرده و با آنان سخن گفته و به پرسش‌ها و مشکلات آنان پاسخ گفته است، بنابراین طرح مسائل و موضوعات و روایات آن سنت‌ها در قرآن، به معنای سخن گفتن با زبان قوم، برقرار کردن رابطه با آنان و استفاده از مفاهیمی است که مخاطبان قرآن با آن آشنا هستند و در نتیجه انتقال پیام قرآن آسان‌تر و بهتر صورت می‌گیرد. توجه ویژه نویورت به تفاوت‌های موجود میان قرآن و کتاب مقدس، از جمله مهمترین نقاط قوت دیدگاه نویورت است که مانع از به انحراف رفتن وی در بسیاری از موارد می‌شود.

البته برخی بازتاب را معنایی دیگر برگزیده‌اند و مقصود از بازتاب را همراهی قرآن با فرهنگ عصر بیان کرده‌اند، تا بدانجا که قرآن با علم به بطلان برخی از دیدگاه‌ها و نظریات و سنت‌های مورد پذیرش آن زمان، آن‌ها را بازتاب داده است. به عبارت دیگر قرآن این موارد را بازتاب داده است، اگر چه می‌دانسته که این نظریات علمی و باورهای اعتقادی باطل است و در آینده بطلان آن‌ها ظاهر خواهد شد [۶، صص ۹۱-۹۷]. آنچه مسلم است این است که طرفداران این دیدگاه به انگیزه دفاع از قرآن چنین تعبیری را از بازتاب ارائه داده‌اند و در موارد به ظاهر متعارض دین و دانش با استناد به این دیدگاه که قرآن خود با علم به بطلان این موارد، آن‌ها را بیان کرده است، به توجیه این تعارضات و اشکالات پرداخته‌اند. منتقدان، این دیدگاه را به معنای همراهی و بهره‌گیری از دانستنی‌ها و باورهای باطل عصر به طور آگاهانه در جهت اهداف الهی دانسته‌اند [۳، صص ۱۰۷-۱۲۷].

آنچه موجب اختلاف در تبیین و تعبیر بازتاب و زبان قوم شده است به این سؤال

برمی‌گردد که آیا قرآن کلام الهی و وحیانی است که فرهنگ، سنت‌ها و بافت زمان خود را نیز بازتاب داده است و یا اینکه قرآن همان فرهنگ زمانه است، به‌گونه‌ای که در تمام موارد با آن همراهی کرده است و آنرا بازتاب داده است. تعبیر اول در صورتی که به معنای سخن گفتن قرآن به زبان قوم و بازتاب فرهنگ و روایت‌های کتاب مقدس بدون اثرپذیری باشد، به‌گونه‌ای که قرآن پس از نقل این روایات به تأیید، تصحیح یا انکار آن می‌پردازد، قابل پذیرش است؛ اما نسبت به تعبیر دوم، نقدها و اشکالات فراوانی قابل طرح است که از آن جمله ناسازگاری با اهداف رسالت می‌باشد که مهمترین آن‌ها هدایت است. تنافی با قداست قرآن نیز از دیگر نقدهای وارد بر این‌گونه تعبیر از بازتاب است، چرا که قرآن با بهره‌گیری از دانش، فرهنگ و سنت‌های باطل صرفاً در پی اهداف خود بوده است. این دیدگاه همچنین با آیاتی از قرآن نیز در تنافی است، چرا که قرآن بارها خودش را با عناوینی چون قول فصل، جداکننده میان حق و باطل [الطارق: ۱۳-۱۴] و سخن نگفتن از روی هوی و هوس [النجم: ۳]، معرفی کرده است که با چنین تعبیری از بازتاب سنت‌های عصر خود در تضاد و تناقض است. ناسازگاری با لزوم ژرف‌نگری در قرآن، تهی ساختن قرآن از محتوا و پیام و نفی جاودانگی قرآن از دیگر نقدهایی است که بر این تعبیر و تفسیر از بازتاب سنت‌ها و فرهنگ عصر وارد است [۳، صص ۱۲۶-۱۳۰].

۳. اثرپذیری قرآن از سنت‌ها و فرهنگ دوره باستان متأخر

هنگامی که از رابطه قرآن و کتاب مقدس سخن به‌میان می‌آید، یکی از مهمترین و کلیدی‌ترین واژگان در این‌باره، واژه اثرگذاری و اثرپذیری است. بدین معنا که آیا قرآن از کتاب مقدس و سنت‌های یهودی و مسیحی دوران خود اثرپذیرفته و آن کتاب‌ها و سنت‌ها بر آموزه‌های قرآنی اثر گذاشته‌اند یا خیر. بدین‌رو پیش از هر چیز باید به معنای دقیق این واژه توجه کرد و سپس دیدگاه نویورت را با این معنا تطبیق داد که آیا دیدگاه وی به معنای اثرگذاری کتاب مقدس بر قرآن می‌باشد یا خیر؟

اثر، واژه‌ای عربی است که به معنای علامت و نشانی است که پس از تماس و برخورد دو شخص، یا دو چیز با یکدیگر، در آن دو، یا در یکی از آن‌ها باقی می‌ماند و بر دیگری دلالت می‌کند [۱۲، ج ۱، ص ۱۷]. به عنوان مثال وقتی شخصی از ساحل شنی دریا می‌گذرد، رد پای او بر روی شن‌ها باقی می‌ماند که از آن به اثر تعبیر می‌شود، چرا که بر عبور او از آن ساحل دلالت دارد. افزون بر اثرپذیری و اثرگذاری امور مادی که در مثال

بالا بیان شد، گاه این تأثیر و تأثر در امور غیر مادی نیز مطرح می‌شود که از آن جمله اثرپذیری فلسفه و حکمت اسلامی از فلسفه یونان باستان است. در اینجا نیز بحث اثرگذاری و اثرپذیری دو سنت و کتاب از یکدیگر مطرح است که با توجه به تعریف واژگانی و اصطلاحی این واژه، می‌توان چنین گفت که سخن از اثرپذیری قرآن از سنت‌های دوره باستان متأخر و کتاب مقدس بدین معناست که آیا نشان و نمادی از سنت‌های یهودی - مسیحی دوره باستان متأخر و کتاب مقدس در قرآن وجود دارد که قرآن و آموزه‌های قرآنی متأثر از این سنت‌ها آن‌را پذیرفته و به عنوان آموزه‌های قرآنی بیان کرده باشد؟ به عبارت دیگر آیا قرآن گزاره‌ها و روایت‌هایی از کتاب مقدس را با علم به بطلان آن‌ها گزارش کرده است؟

برای تبیین بهتر تأثیرپذیری، آن‌را با دو وجه برگرفته مقایسه می‌کنیم. تأثیرپذیری همچون اقتباس، قرآن را وام‌گرفته از روایت‌های کتاب مقدس نمی‌داند، به گونه‌ای که قرآن از خود هیچ اصلتی نداشته باشد و تمام اصالت به منابع قرآن که همان کتاب مقدس است بازگردد و همچون نظریه بازتاب به معنای صحیح آن، قرآن را حقیقتی جاودانه و اصیل نمی‌داند که به‌طور گریزناپذیر، با توجه به فرهنگ و سنت‌های موجود در میان مردم با آن‌ها سخن گفته است؛ بلکه برای قرآن غیر از حقیقتی وحیانی و اصیل، اسباب و عللی در تاریخ و جامعه و فرهنگ پی می‌گیرد. بدین معنا که قرآن تنها به نقل و بازتاب روایت‌های کتاب مقدس که در میان مردم رایج و مشهور بوده نپرداخته است، بلکه از آن‌ها تأثیرپذیرفته و معارف قرآن را جهت‌دهی کرده است و یا به تعبیری دیگر، قرآن علی‌رغم علم به بطلان گزاره و روایتی از کتاب مقدس آن‌را بازگو کند.

حال پس از بیان معنای اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس و سنت‌های یهودی و مسیحی و یا به عبارت عام‌تر اثرپذیری قرآن از جامعه و بافت، این سؤال مطرح می‌شود که دیدگاه نویورت چه نسبتی با این معنا دارد؟ آیا نویورت نیز اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس را به این معنا پذیرفته است؟

مهمترین اشکال و ابهام در این وجه از رابطه میان قرآن و کتاب مقدس و پذیرش اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس، چگونگی توصیف وحی است. اگر مراد نویورت از وحیانی بودن قرآن، وحی برگرفته از بافت و شرایط اجتماعی و دینی آن زمان باشد، به گونه‌ای که از سرچشمه محدود فرهنگ و سنت‌های موجود در آن زمان و مکان سیراب شده باشد، در بطلان و نادرست بودن این دیدگاه هیچ تردیدی نیست؛ چرا که مطابق دیدگاه

مسلمانان، وحی از منبع و سرچشمه نامحدود الهی سیراب گردیده و تنها با توجه به فرهنگ و سنت‌های موجود در آن زمان و مکان در قالب و بیانی محدود ارائه شده است تا برای انسان‌ها و مخاطبانش قابل فهم باشد که البته نمی‌توان دیدگاه نویورت را با این تعبیر از وحی متناسب دانست؛ و اگر مراد وی از وحیانی بودن قرآن همین تفسیر اخیر به معنای سرچشمه گرفتن از منبع نامحدود الهی و ارائه آن حقایق نامحدود الهی در قالبی مناسب با بافت جامعه باشد، این همان معنای زبان قوم یا بازتاب و نقل بدون اثرپذیری است که قابل قبول است. البته در این میان احتمال دیگری نیز قابل طرح است و آن اینکه، خداوند حقایق و ایده‌های اصلی را از منبع نامحدود خود وحی کرده است و این ایده‌های اصلی و کلی در برخورد با جامعه و مخاطبان قرآن و دانش و معلومات آن‌ها، بال و پر گرفته و گسترش یافته است که این احتمال همان نظریه دو منبعی بودن قرآن را تداعی می‌کند. به این معنا که قرآن دارای دو منبع است؛ یکی خداوند و دیگری جامعه و فرهنگ و مواردی دیگر. حال سؤال اصلی دوباره مطرح می‌شود که دیدگاه نویورت کدام یک از احتمالات مذکور را دربر می‌گیرد؟

همانگونه که بیان شد، نویورت بر این اعتقاد است که در اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس نمی‌توان از تعبیر *influence* استفاده کرد، چرا که این کلمه در اصل انگلیسی و آلمانی بوده، یعنی رودی که از بالا به پایین جاری می‌شود و در مورد قرآن و کتاب مقدس این‌گونه نبوده است. به عبارت دیگر اثرگذاری کتاب مقدس بر قرآن به‌گونه‌ای نبوده است که قرآن معارف خود را از کتاب مقدس گرفته باشد و کتاب مقدس به عنوان خاستگاه قرآن شناخته شود، بلکه قرآن خود کتابی است مستقل که نقشی فعال در دوره باستان متأخر داشته و صرفاً بر اساس گفتگوهایی که در آن زمان میان مردم بر مبنای آگاهی‌های شفاهی‌شان از معارف یهودی و مسیحی شکل گرفته، توسعه و گسترش یافته است. افزون بر این، نویورت بسیاری از بازتاب‌های قرآنی را تصحیح و تکمیل و یا حتی انکار و عدم پذیرش روایت‌های کتاب مقدس می‌داند که این خود نیز دلیلی آشکار بر عدم تأثیرپذیری قرآن از کتاب مقدس است، چرا که در این صورت قرآن دچار تناقض درونی می‌شد، به این معنا که از یک طرف از روایت‌های کتاب مقدس تأثیر می‌پذیرفت و از طرف دیگر آن‌ها را تصحیح و یا رد می‌کرد [۱۶، ص ۲۱-۲۳].

البته به نظر می‌رسد نویورت علی‌رغم دقت بسیار در تفاوت‌های موجود میان قرآن و کتاب مقدس و علی‌رغم مخالفت با ترجمه فرهنگی به این معنا که فرهنگ و

پیش‌زمینه‌های ذهنی پژوهشگر بر دیدگاه او تأثیرگذار باشد، در مواردی بس اندک به این موضوع دچار شده است و رویکرد وی به موضوع، رویکردی مسیحی گردیده است. میان وحیانی بودن قرآن از دیدگاه مسلمانان و وحیانی بودن کتاب مقدس از دیدگاه مسیحیان تفاوت بسیاری وجود دارد. از دید مسلمانان، قرآن به چیزی جز وحی الاهی وابسته نیست. قرآن وحی خدا، وحی حقیقی و پیامی با عبارات روشن و کامل و نهایی شناخته می‌شود. قرآن برای دسترسی به وحی الاهی به چیزی فراتر از خود دعوت نمی‌کند. حال آنکه نظر مسیحیان به کتاب مقدس، به‌گونه‌ای دیگر است. به عقیده آنان، کامل‌ترین وحی نه در کتاب، بلکه در انسان منعکس شده است. مسیحیان باور دارند که مسیح در زندگی و شخص خود، خدا را منکشف می‌سازد و اراده او در مورد بشر را بیان می‌کند. کسانی هم که عهد جدید را نوشته‌اند، در صدد بودن تجربه خویش از عیسی را به دیگران برسانند؛ در نتیجه این گواهی بشری، یکی از پایه‌ها و نهادهای کتاب مقدس مسیحی است [۱۴، ص ۲۸]. به عبارت دیگر عهد، جدید نوشته‌ای است که تعاملات و گفتگوهای مسیح به عنوان خدا و مصداق بارز وحی الاهی با مردم و جامعه خود را گزارش کرده است و این گزارش به واسطه «روح القدس» اعتبار و قدرت یافته است. حال گاه از تعبیر و عبارات نویورت چنین به ذهن می‌آید که نویورت وحی قرآنی را با وحی و الهام کتاب مقدسی خلط کرده است و در مورد قرآن به جامعه و نقش آن، بیش از وحی و خداوند توجه کرده است، گو اینکه تعاملات پیامبر(ص) با جامعه، همچون تعاملات مسیح با جامعه‌اش، موجب شکل‌گیری قرآن شده است. البته جامعه، تاریخ و سنت نبوی از عواملی هستند که برای فهم صحیح قرآن ضروری هستند و بدون توجه به آنها نمی‌توان بسیاری از ابهامات موجود در قرآن را مرتفع ساخت، اما اینکه بخواهیم به جامعه و بافت دوره نزول قرآن، نقشی پررنگ‌تر از خود قرآن به عنوان وحی و کلمه الاهی بدهیم، انحرافی است که ناشی از خلط مفهوم مسیحی و اسلامی وحی است.

از جمله مواردی که به‌نظر می‌رسد، نویورت پا را فراتر از بازتاب و نقل روایت‌ها و سنت‌های مسیحی و یهودی گذاشته است، پیوند و رابطه قرآن و کتاب جشن‌ها است. نویورت بر این باور است که کتاب جشن‌ها، از جمله کتاب‌های یهودی بوده است که در عصر نزول قرآن، مردم با آن آشنایی داشته و نقش مهمی را در زندگی دینی و مناسکی یهود، بازی می‌کرده است. وی با ادعای شفاهی بودن قرآن و سعی در اثبات این ادعا، این مطلب را پیگیری می‌کند که قرآن دو چهره دارد، یکی مصحف و دیگری قرآن که

مصحف آن نسخه متعالی و دور از دسترس است و قرآن نیز نسخه شفاهی آن است که تفصیلی از مصحف است. وی با استناد به آیاتی از قرآن سعی بر آن دارد که این ادعا را اثبات کند [۲۴، صص ۱۴۹-۱۵۲]. فارغ از صحت و یا عدم صحت چنین ادعایی و اینکه آیا بنابر دیدگاه اسلامی چنین ادعایی قابل پذیرش است یا خیر، بحث بر سر ادعایی دیگر است که نوبورت به پیروی از افرادی همچون سینای، در پی اثبات آن است. وی معتقد است که قرآن ایده وجود نسخه متعالی را از کتاب جشن‌ها گرفته است. آنچه در نحوه ارتباط میان این دو متن مقدس در بادی امر به ذهن می‌رسد، تأثیر پذیری قرآن از کتاب مقدس و دریافت یک ایده از کتاب یهودیان است، آن هم کتابی که بر سر قانونی و یا غیر قانونی بودن آن در میان خود مسیحیان و یهودیان اختلاف نظر است. بنابراین سه مسئله و ابهام در این باره وجود دارد که باید بدان پاسخ گفت: اول اینکه آیا اصلاً مطابق دیدگاه اصیل اسلامی و قرآنی وجود چنین نسخه‌ای با ویژگی‌های مطرح شده که دور از دسترس انسان‌هاست و با این قرآن در دسترس ما متفاوت است، قابل پذیرش است؟ دوم اینکه به فرض پذیرش این دیدگاه هدف قرآن از بازتاب دیدگاه و ایده وجود نسخه متعالی چه بوده است؟ زیرا همان‌گونه که بیان شد قرآن به اهداف گوناگون روایت‌ها و سنت‌های یهودی و مسیحی دوران خود را بازتاب داده است که از آن جمله هدایت و راهنمایی و یا تصحیح و تکمیل دیدگاه‌ها و روایت‌های آنان است. آخرین سؤال اینکه باز هم بر فرض پذیرش وجود نسخه متعالی، چه دلیلی بر آن است که این ایده از کتاب جشن‌ها دریافت شده باشد؟

وجود نسخه متعالی از قرآن به‌عنوان کتابی از جنس نوشته، توسط غالب مفسران مردود شمرده شده است و آنچه در لوح محفوظ قرار می‌گیرد، حقیقت وجودات است که قرآن یکی از آن وجودها است. پس لوح محفوظ از جنس غیب و علم است و به همین خاطر است که همه هستی‌ها و وجودات در آن جای گرفته است. با این حال، اگر بپذیریم که لوح محفوظ همان نسخه متعالی قرآن است، چه دلیلی برای وجود چنین نسخه متعالی‌ای برای قرآن می‌توان بیان کرد؟ نوبورت دلیل آن را جواب به پیش‌فرض‌های مخاطبان دانسته است که منتظر کتابی از جنس نوشته و مکتوب بودند، حال آنکه قرآن به‌صورت شفاهی بر آن‌ها نازل شد. بدین‌رو، نسخه‌ای متعالی برای قرآن در نظر گرفته شد، تا این پیش‌فرض و توقع ذهنی مخاطبان جواب داده شود. حال آنکه بنابر تعریفی که از لوح محفوظ بیان شد، لوح محفوظ حداقل چنین پیش‌فرضی را نمی‌تواند جواب‌گو باشد. اما آخرین سؤالی

که در این باره متوجه نویورت است، این است که به چه دلیل این ایده را برگرفته از کتاب جشن‌ها دانسته است؟ دلیلی که نویورت بر این مدعا آورده است صرفاً به وجود کتاب جشن‌ها در دوره و عصر نزول قرآن توجه کرده است. به نظر می‌رسد که این دلیل تنها می‌تواند احتمالی را مطرح سازد و ما را به نتیجه و مدعای نویورت که گرفتن ایده نسخه متعالی از کتاب جشن‌ها است، نمی‌رساند.

نتیجه‌گیری

با بازخوانی دیدگاه نویورت و همچنین بررسی و واکاوی مطالعات موردی‌اش درباره رابطه قرآن و کتاب مقدس می‌توان به این نتیجه دست یافت که دیدگاه وی بیشتر نشان از بازتاب و نقل روایت‌های کتاب مقدس در قرآن بدون اثرپذیری را دارد، ولی در این میان می‌توان گفته‌ها و موارد اندکی را یافت که رنگ و بوی اثرپذیری و یا بازتاب به معنای نقل و پذیرش روایت‌هایی از کتاب مقدس، با علم به بطلان آن‌ها را، به خود گرفته است. گاه به نظر می‌رسد که نویورت در نقش جامعه و بافت اجتماعی و فرهنگی آن اغراق کرده، به گونه‌ای که این جامعه و شرایط موجود در آن است که موضوعات و معارف قرآن را شکل داده است. آنچه باید به صراحت بر آن تأکید شود این است که وحی و دریافت آن، اکتسابی و برگرفته از شرایط و بافت جامعه نیست، به گونه‌ای که به اطلاعات، معلومات و باورهای جامعه وابسته باشد، بلکه وحی حقیقتی است خدادادی که نبی آن‌را دریافت می‌کند و هیچ‌گاه در تلقی آن دچار تردید و اشتباه نمی‌شود. حال با چنین تعریفی از وحی، بافت و شرایط حیات، از جمله فاکتورهایی هستند که برای ارتباط بهتر و کامل‌تر با مخاطب باید بدان توجه شود، نه اینکه این‌ها خود ایجاد کننده وحی و تأثیرگذار بر آن باشند.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. استوارت، دون (۱۳۹۵). قرآن در فرآیند شکل‌گیری امت اسلامی. مترجم: سید علی آقایی، آیین پژوهش، سال ۲۷، شماره ۴، صص ۹۳-۹۸.
- [۳]. انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. چاپ دوم، تهران، سخن.
- [۴]. ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۰). قرآن و فرهنگ زمانه. قم، انتشارات کتاب مبین.
- [۵]. بل، ریچارد (۱۳۸۲). درآمدی بر تاریخ قرآن. مترجم: بهاءالدین خرمشاهی، بازنگری و بازنگاری: ویلیام مونتگمری وات، قم، مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی.

- [۶]. پول، جورج (۱۳۷۴). *نگاهی به زبان یک بررسی زبان شناختی*. مترجم: نسرین حیدری، تهران، انتشارات سمت.
- [۷]. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۴). *قرآن و بازتاب فرهنگ زمانه*. بینات، شماره ۵، صص ۹۰-۹۷.
- [۸]. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۵). *مستشرقان و قرآن*. قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۹]. سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا). *المزهر*. بیروت، دار احیاءالکتب العربیه.
- [۱۰]. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مترجم: سیدمحمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- [۱۱]. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۳). *التبیان*. نجف، مکتبه‌النعمان.
- [۱۲]. *کتاب مقدس* (۲۰۰۹). انگلیس، انتشارات ایلام.
- [۱۳]. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۱۴]. موننگمری، ویلیام وات (۱۳۷۳). *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان*. مترجم: محمد حسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۱۵]. میشل، توماس (۱۳۷۷). *کلام مسیحی*. مترجم: حسین توفیقی. قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- [۱۶]. نیورت، آنجلیکا (۱۳۸۶). «شکل و ساختار قرآن». مترجم: محمد جواد اسکندرلو، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۳.
- [۱۷]. نیورت، آنجلیکا (۱۳۸۶). «قرآن پژوهی در غرب»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۳۴، ص ۲۱.
- [۱۸]. نیورت، آنجلیکا (۱۳۸۹). «تصاویر و استعارات در بخش‌های آغازین سوره‌های مکی»، مترجم: ابوالفضل حری، رهیافت‌هایی به قرآن (جرالد هاوتینگ/ عبدالقادر شریف، به کوشش مهرداد عباسی)، تهران، انتشارات حکمت.
- [۱۹]. نیورت، آنجلیکا (۱۳۹۳). *دو چهره از قرآن: قرآن و مصحف*. مترجم: مهدی عزتی آراسته، تفسیر اهل‌بیت (ع)، شماره ۱.
- [20]. Luxenberg, Christoph (2000), *Die Syro-Aramäische Lesart des Koran: Ein Beitrag zur Entschlüsselung der Koransprache*, Berlin, Verlag Hans Schiler.
- [21]. Neuwirth, Angelika (1981), *Studien zur Komposition der mekkanischen Suren*, W. de Gruyter, Berlin.
- [22]. Neuwirth, Angelika (2002), "Form and Structure of the Quran", *Encyclopedia of the Quran*, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, vol. 2, pp.245-266, Leiden.
- [23]. Neuwirth, Angelika (2003), "Myths and Legends in the Qur'an", *Encyclopedia of the Quran*, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, vol. 3, Leiden.
- [24]. Neuwirth, Angelika (2007), *Structural, linguistic and literary features*, Cambridge University press.
- [25]. Neuwirth, Angelika (2010), "Two Faces of the Qur'an: Qur'an and Muṣḥaf", *Oral Tradition*, 25/1, pp. 141-156.

- [26]. Neuwirth, Angelika (2010), *Der Koran als Text der Spätantike*, Berlin, Verlag der Weltreligionen.
- [27]. Neuwirth, Angelika; Sinai, Nicolai; Marx, Michael (2010), *The Quran in context: historical and literary investigations into the Quranic milieu*. Leiden, Brill.
- [28]. Neuwirth, Angelika (2013), *Locating the Qur'an in the Epistemic Space of Late Antiquity*, Ankara, Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi, 54:2, pp. 189-203.
- [29]. Neuwirth, Angelika (2014), *Scripture, Poetry and the Making of a Community: Reading the Qur'an as a Literary Text*. Oxford, OUP.
- [30]. Neuwirth, Angelika (2016), *Qur'anic Studies and Historical-Critical Philology: The Qur'an's Staging, Penetrating, and Eclipsing of Biblical Tradition*, philological encounters 1, Brill, pp. 31-60.
- [31]. Rippin, Andrew, book review of "Der Koran als Text der Spätantike. Ein europäischer Zugang", *Religion*, Vol. 40, No. 3, September 2011, 487-527, Routledge.
- [32]. Stewart, Deven (2016), "Book Review of *Scripture, Poetry and the Making of a Community*. By Angelika Neuwirth (New York: Oxford University Press, 2014)", *Journal of Quranic Studies*, 18:3, 135-142.
- [33]. Tisdall, William St. Clair (1905), *The Original Sources of the Qur'an*, London, Society for promoting Christian Knowledge.
- [34]. <https://corpuscoranicum.de>.

